

اصول و مبانی زیبایی‌شناسی قرآن

سید محمدعلی ایازی^۱

چکیده:

بررسی و کشف علل و عوامل تأثیرگذار در انفعال و احساس درونی و باطنی انسان را زیبایی‌شناسی قرآن تشکیل می‌دهد و پیش فرض‌ها و نگاه‌های بنیادین شناخت زیبایی قرآن را اصول و مبانی این زیبایی‌شناسی تشکیل می‌دهد. در این مقاله سعی شده تا نشان داده شود که تا اصولی مانند شناخت و جایگاه قرآن در جذب مخاطب، اثرگذاری‌های معنوی، هدف مندی زیبایی‌شناسی، ساختار هندسی آیات قرآن، هماهنگی لفظی و معنایی، به درستی شناسایی و تنقیح نشود، زیبایی‌شناسی قرآن به خوبی انجام نخواهد گرفت، از این رو در آغاز، پیشینه و اهمیت موضوع تبیین شده و یکایک این اصول شرح داده شده و تأثیر آن را در شناخت زیبایی قرآن آشکار ساخته است.

کلید واژه‌ها: زیبایی‌شناسی، اصول و مبانی، هدف‌مندی، ساختار هندسی، هماهنگی لفظی و معنوی.

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

E-mail: ayazi@quranhadith-ngo.ir

طرح مسأله

زیباشناسی، بررسی و کشف علل انبساط نفس و انفعال احساس درونی و باطنی انسان و شناخت جهت جلب در قالب دانش هنر و روانشناسی است. زیباشناسی قرآن، شناسایی جمال و هنر کلام و بیان قرآن و کشف علل و عوامل تأثیرگذار در انفعال احساسات درونی و باطنی انسان و کشش به آن است. اصول و مبانی این زیباشناسی، پیش‌فرض‌ها و نگاه‌های بنیادین شناخت زیبایی قرآن است. زیرا برخی قرآن‌پژوهان در بررسی عامل زیبایی قرآن به فصاحت و بلاغت قرآن تأکید کرده و همان را وسیله جذب و کشش دانسته‌اند، و برخی به عوامل دیگر، در صورتی که این کشش به عوامل گوناگونی وابسته است و نمی‌توان تنها به عاملی چون زیبایی واژه‌ها و کلمات، یا نوع به کارگیری و فصاحت و بلاغت آن بسنده کرد و تحریک عقل و تخیل و تمایلات عالی انسانی را نسبت به این کتاب مقدس به یک جهت محدود کرد. آنچه مسلم به نظر می‌رسد، ایجاد لذت و انبساط و شوق در اثر خواندن و شنیدن است، تا جایی که می‌توان تعبیر کرد: شناخت زیبایی قرآن، درک‌کردنی و وصف‌ناشدنی است.

به عبارت دیگر زیباشناسی قرآن در صورتی می‌تواند درست انجام گیرد که شناخت از ویژگی‌های قرآن حاصل گردد و ابعاد وجودی آن لحاظ گردد و این‌گونه نباشد که جنبه ادبی و بیانی آن برجسته شود، و امور دیگر مغفول بماند.

بنابراین، بررسی زیبایی قرآن مانند هر چیزی متناسب با خودش باید مورد توجه زیبایی‌شناسان قرار گیرد. چنان که گاهی موضوع زیبایی‌شناسی انسان است. گاهی زیبایی‌شناسی درباره یک ساختمان هنری و معماری باستانی است. در یک تابلو نقاشی و یا یک البوم و فیلم سینمایی و گاهی درباره بخشی از طبیعت، کوه‌ها، جنگل‌ها و یا یک باغ همراه با گل‌های گوناگون و در نهایت درباره یک کتاب ادبی، شعر، رمان و نثر آهنگین است. در هر کدام از این مثال‌هایی که زده شد، زیبایی تابع اصول، مبانی، ظرفیت‌ها و توقع‌هایی است که از آنها می‌رود و چگونگی تمایل عالی انسان و ایجاد لذت و شادابی را به وجود می‌آورد. هدف از این بررسی، منقح کردن جایگاه بررسی زیبایی‌شناسی و تعیین پیش‌فرض‌ها، قلمرو ظرفیت و محدوده بررسی است. از این‌رو بررسی اصول و مبانی

زیباشناسی، هم به ماهیت و چیستی زیبایی‌شناسی یاری می‌دهد و هم در گفتمان قرآن، قلمرو زیبایی‌شناسی را مشخص می‌کند و هم در بحث هماوردخوانی، جایگاه تحدی قرآن را مشخص می‌کند که هر چیزی موجب یکتایی این کتاب شده و کسانی که بخواهند از باب معارضه و تحدی از این کتاب را بیاورند، باید با چه ویژگی‌هایی مانند قرآن مواجه شوند.

و از سوی دیگر، بررسی این اصول و مبانی، افق و چشم‌انداز زیباشناسی را معین می‌کند و در فربه‌تر کردن موضوع و تقویت جنبه‌هایی از جاذبه‌ها و کشش‌های قرآن به ویژه در بخش‌های معرفتی و هدایتی قرآن که اساس هدف نزول را تشکیل می‌دهد، کمک می‌کند.

پیشینه زیباشناسی

پیشینه گفتمان زیبایی‌شناسی به قدمت تاریخ اعجاز قرآن کریم است. نخستین محور نظریه زیباشناسی، نظم قرآن بود که آن را ابراهیم‌بن سیمار معروف به نظام (م ۲۲۴) مطرح کرد. وی مسأله فصاحت و بلاغت عرب را می‌شناخت و از ادیبان عصر خود بود و می‌شناخت که چگونه عرب در نظم و نثر چیرگی دارد. برای نظام، این پرسش مطرح شد که چگونه عرب نتوانست بمانند قرآن را بیاورد، او نظریه اعجاز صرفه را مطرح کرد، تا نشان دهد که با همه چندگانگی و سندی بودن قرآن، از نظم و اعجاز ویژه‌ای برخوردار است و به این کتاب زیبایی مخصوص بخشیده که غیرقابل معارضه است. جاحظ (م ۲۵۵) شاگرد وی نیز کار استاد خود را دنبال کرد، هرچند که او دیدگاه استادش درباره صرفه را نمی‌پذیرفت، اما او کتاب نظم القرآن را به همین جهت نگاشت تا یادآوری کند که برجستگی و ویژگی قرآن به عامل بیرونی مانند صرفه بر نمی‌گردد و خود این کتاب دارای نظم بی‌مانند است. (زرکشی، ۹۳/۲)

در مرحله‌ای پس از طرح این نظریه، دانشمند دیگری برخاست. او ابوسلیمان حمدبن محمد خطابی بستی (م ۳۸۸) است. بستی، با تأکید بر بلاغت قرآن، محوریت حلاوت و جاذبه را فخامت الفاظ قرآن دانست و همچنین فصاحت قرآن و زیبایی و درنهایت جاذبه قرآن در تأثیر نفوس به عنوان بعدی از اعجاز قرآن نمایان کرد. (خطابی، ۱۳)

پس از این مرحله به بعد بود که نظریات اعجاز قرآن و زیباشناسی این کتاب ابعاد گسترده‌ای پیدا کرد، مثلاً ابوعلی رمانی (م ۳۸۶) به شرایط و موقعیت کتاب اشاره کرده و جوهری را که بیانگر اعجاز قرآن است، مورد مذاقه قرار داده و به هفت وجه اشاره کرده است. (همانجا، ۱۶)

این آهنگ ادامه یافته و به تدریج کسانی به وجوه متنوع‌تری اشاره کردند و افزون بر نکات ابوعلی رمانی، به حسن تألیف و تناسب کلمات، صورت نظم شگفت‌آور، اسلوب ویژه مخالف با اسلوب کلام عرب و تأثیر خاص قرآن در ناتوان کردن مخاطبان پرداختند. (قاضی عیاض، ۲۶۸)

به هر حال، بررسی زیباشناسی‌های قرآن همچنان تا امروز ادامه یافته. قرآن پژوهان بر محور خاصی از ابعاد وجوه قرآن تأکید کرده‌اند و آن را دلیل بر زیبایی آن و سند نبوت و پیامبر شمرده‌اند تا جایی که برخی این زیباشناسی را قابل شناخت و غیرقابل توصیف داشته‌اند به این معنی که: «یدرک ولا یوصف». (زرکشی، ۲۲۶/۲-۲۳۸)

اهمیت بررسی مبانی

نکته مهم برای به توافق رسیدن درباره جهت زیبایی و بی‌مانندی قرآن، بررسی اصول و مبانی این زیبایی‌شناسی است. بدون تنقیح مبانی و معلوم کردن اینکه وحی الهی از چه ویژگی‌هایی برخوردار است، عبارت «من مثله» (البقره، ۲۳) روشن نمی‌شود، و گرنه هر کسی با تنظیم چند تکه عبارت از این جا و آن جا ادعا می‌کند که من مانند قرآن را آورده‌ام؛ در حالی که اگر به صورت و ظاهر عبارت توجه شود، گفته می‌شود مانند قرآن است، اما صرف‌نظر از اینکه بسا درست کردن متنی تقلیدی و نسخه‌برداری کردن از قرآن باشد، از جاذبه و کشش و اثرگذاری قرآن به عنوان کتابی خاص غفلت شده است. به همین دلیل در اینجا به مواردی اشاره می‌گردد که اصول و مبانی شناخت شناسانه زیبایی قرآن را تشکیل می‌دهد. هر کسی که بخواهد درباره اصول زیبایی‌شناسی سخن بگوید، باید در قلمرو موضوع بررسی کند، لذا نمی‌تواند از موضوعات عام و کلی درباره جمال قرآن سخن بگوید، اما ناظر به ویژگی‌های موضوع نباشد. کشف علل و عوامل تأثیربخش وابسته به شناخت جایگاه موضوع و جهت‌های تشکیل‌دهنده زیبایی است.

۱- شناخت جایگاه قرآن در جذب مخاطب

نخستین اصل در بررسی زیباشناسی قرآن، توجه به اهداف نزول قرآن و شناخت جایگاه قرآن به عنوان کتابی هدایتی و تربیتی است. از آن هنگام که پیامبر گرامی (ص)، آیات قرآن را بر مردم مکه تلاوت می‌کرد، چه آنانی که مسلمان شده بودند و چه آنهایی که در جبهه مقابل قرار داشتند، و قرآن را می‌شنیدند، می‌دانستند که حضرت نمی‌خواهد درباره یک متن ادبی مسابقه بگذارد، نیز نمی‌خواهد یک نوشته ادبی را به رخ آن‌ها بکشانند. او از پیامی معنوی و الهی سخن می‌گوید، مردم را به توحید دعوت می‌کند، به اخلاق و انسانیت راهنمایی می‌کند و از رفتارهای زشت جاهلی مذمت می‌کند. هرچند این سخنان در قالب الفاظ زیبا، آهنگین، فصیح و بلیغ ارائه شده، اما آنچه مهم است، جاذبه و کشش این گفته‌ها در عصر خود به عنوان کتابی در مقام تعلیم و تربیت است. قرآن هیچ‌گاه زیبایی‌های صوری خود را به رخ مخاطبان نکشیده است، بلکه این مخاطبان بوده‌اند که جاذبه قرآن را دریافته و تأثیر درونی و چیرگی بر دل‌ها و برانگیختن وجدان را یادآوری کرده‌اند، این جاذب، اختصاصی به مسلمانان نداشته، بلکه کفار و مشرکان که از در مخالفت سخن گفته‌اند از این کتاب به عنوان چیزی که انسان‌ها را مسحور می‌کند، یاد کرده‌اند: «وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ» (القمر، ۲) و گویند که سحر دائم است. «فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ» (المدثر، ۲۴) و گفت این قرآن چیزی جز سحری که به برخی آموخته‌اند نیست. تأثیر بر دل‌ها و جاذبه آن، چیزی نبوده که قرآن بخواهد بر آن تأکید کند، بلکه این موضوع دریافت مخاطبان هم بوده است. شاید نخستین کسی که به ویژگی قدرت جذب اشاره کرد، خطابی (م ۳۸۵) بوده که در کتاب بیان اعجاز القرآن می‌نویسد: «وقد يوجد لبعض الكلام عذوبة في السمع و هشاشة في النفس لا توجد مثلها لغيره منه» (همو، ۲۴) یعنی: گاهی در برخی کلامها گوارایی در گوش و شادمانی در درون یافت می‌شود، که مانند آن، در غیرش دیده نمی‌شود.

هرچند وی این ویژگی را به بلاغت قرآن مربوط می‌کند، اما آنگاه که درباره آن سخن می‌گوید، از انحصاری بودن و بی‌بدیل بودن آن حرف می‌زند که در کلام بلیغان عرب یافت نمی‌شود، در صورتی که اگر تنها فن بلاغت مطرح بود، باید با آوردن مانند بلاغت قرآن که

مجال هم نیست، این مثلث تأمین شده باشد،^۱ از این رو نکته مهم را در این جهت می‌داند که علت جاذبه و شیفتگی و تأثیر در دل‌ها و ایجاد لذت و شیرینی و تکان دادن و خشوع از ناحیه لفظ یا معنا نیست، بلکه از مجموع عواملی است که اثر می‌گذارد و به شناخت جایگاه قرآن به عنوان کتابی آسمانی باز می‌گردد. به همین دلیل درباره این کتاب آن همه کتاب، رساله و مقاله نگاشته می‌شود و میلیون میلیون انسان شیفته می‌شوند، اما درباره نوشته‌هایی که به عنوان معارضه مطرح می‌شود، حتی برای خود آنان چنین جذابیتی ندارد و در خودشان شوقی و نشاطی ایجاد نکرده است. به همین دلیل قرآن درباره تأثیر نفسی خودش می‌گوید: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ». (الحشر، ۲۱)

یا درباره جن آمده است که شیفته قرآن شدند و گفتند: «إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ» (الجن، ۱ و ۲) (تنی چند از جنیان گوش فرا داشتند و گفتند) راستی ما قرآنی شگفت آور شنیدیم که به راه راست هدایت می‌کند.

نکته مهم و قابل توجه همین تأکید بر: «يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ» است. یعنی شگفتی قرآن، در تأثیرپذیری، فروتنی، و از هم پاشیده شدن (کوهها) و خشوع جنیان به خاطر دعوت به راه راست کردن است. یعنی محور قرار گرفتن جایگاه قرآن.

به همین دلیل این نوشته و کتاب با همه ابعاد و جهات لفظی و محتوایی، بی‌بدیل مانده است و تاکنون کسی نتوانسته کتابی عرضه کند که مورد توافق حتی غیرمسلمانان باشد که در مقام تحدی و مبارزه‌طلبی چنین تأثیرگذار و تحول‌آفرین بوده باشد و آن‌گونه که قرآن ایجاد جاذبه کرده و اثر درونی گذاشته، آن نوشته‌ها بتواند اثر بگذارد، کسانی خواسته‌اند بگویند تشخیص مثلث قرآن مبهم است، داوری آن به خود مسلمانان واگذار شده، در صورتی که مثلث قرآن، همانندی به لحاظ ظاهر و معناست و نیازی نیست که مسلمانان داوری کنند، بلکه چنانچه افکار عمومی اهل تخصص داوری کنند و بگویند این نوشته مانند قرآن است، کافی است.

۱- سید مرتضی در کتاب الموضح عن جهة اعجاز القرآن، به صراحت یادآور می‌شود که هیچکدام یک از این وجوه به تنهایی، دلیل بر اعجاز نمی‌شود. (همو، ۳۶، ۳۸ و ۴۵)

جاذبه قرآن، مهم‌ترین اصل شناخت شناسانه در بررسی زیبایی‌های قرآن است. از این‌رو در کلام امام صادق (ع) به این نکته تأکید شده است: «لأنَّ القرآن حجة على اهل الدهر الثاني، كما هو حجة على اهل الدهر الاول، فكل طائفة تتلقاه غصاً جديداً، ولان كل امرئ في نفسه متى اعاده و فکّر فيه، تلقى منه في كل مرة علوماً غصه، و ليس هذا كله في الشعر والخطب». (ابن عطیه، ۱ / ۳۶)

چگونه قرآن کریم بر مردم نسل جدید حجت است، آن‌گونه که در نسل‌های پیشین سند آسمانی بودن آن بود، چون هر دسته‌ای طراوت جدیدی را در می‌یابد و هر کدام در درون خود درمی‌یابد آن‌گاه که مرور می‌کند و می‌اندیشد، به نکته جدیدی می‌رسد، در حالی که این ویژگی در شعر و خطبه‌های عرب دیده نمی‌شود.

بنابراین، جذب مخاطب در شناخت جایگاه قرآن اهمیت بسزایی دارد و زیبایی‌شناسی در صورتی درباره این کتاب صادق است که ویژگی جذب قرآن را نادیده نگیریم، ویژگی که موجب ایجاد تمدنی درجهان بشریت و فرهنگ اسلامی گردید و در سایه‌سار این کتاب، همه دانش‌های اسلامی شکل گرفت. ادبیات عربی با همه رونق و گسترشی که در عصر نزول داشت، - تا جایی که عرب‌ها ویژگی و برجستگی قرآن را ادبیات آن می‌دانستند و تا قرن‌ها مسأله اصلی اعجاز قرآن رافصاحت و بلاغت آن می‌شمردند، - با آمدن قرآن، به شکل شگفت‌انگیزی رشد و تکامل یافت و شاخه‌های گوناگونی، چون علم معانی، بیان و بدیع، پیدا کرد. اگر زبان عربی پیش از نزول قرآن باگوش‌ها و قواعد گوناگون در بستر قبیله‌های مختلف جزیره العرب به کار برده می‌شد، اما پس از نزول قرآن به تدریج لهجه معیار، لهجه قرآن شد و همین لهجه حاکمیت یافت تا آنجا که دستور زبان و صرف و نحو عربی بر مبنای مطالعه قرآن کریم و توجه به کاربردهای آن شکل گرفت. اگر جذب و کشش قرآن نبود، هرگز در بُعد زبانی نمی‌توانست مبنای قرار گیرد و در نتیجه قرآن عامل و حافظ و عامل بقای زبان عربی شود.

۲- اثرگذاری معنوی

اصل دیگری که در بررسی شناخت جایگاه قرآن اهمیت جدی پیدا می‌کند و زیبایی‌شناسی را محور می‌سازد، اثرگذاری‌های معنوی قرآن است. عارفان مسلمان از دیر

ایام بر این موضوع تأکید فراوانی داشته‌اند، تا جایی که برخی از قرآن پژوهان به اثرگذاری‌های معنوی قرآن به صورت ویژه‌ای پرداخته‌اند. به عنوان نمونه ابواسحاق ثعلبی (م ۴۲۷) کتابی دارد به نام: القتل فی القرآن، وی در این کتاب به کسانی اشاره می‌کند که در اثر انس با قرآن دگرگونی یافته و کشته و مرده این کتاب شده‌اند و زندگانی آنان زیر و رو گشته است. قرآن کریم نیز این ویژگی را یادآور شده است. در جایی می‌فرماید: «اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ». (الزمر، ۲۳) یعنی: خداوند، زیباترین سخن را به صورت کتابی مشابه که متضمن وعده و وعید است نازل کرد. آنان که از پروردگارشان می‌هراسند، پوست بدنشان از آن به لرزه می‌افتد، سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم می‌گردد.

این آیه، به مسأله زیبایی‌شناسی قرآن اشاره دارد و تأکید می‌کند که خداوند زیباترین سخن را نازل کرده، لذا هم‌اثرگذاری‌های معنوی و هم‌تحوّل آفرینی را یادآوری می‌شود. آری ویژگی قرآن چنین است که مخاطب خود را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در دل آن‌ها خشوع و خضوع ایجاد می‌کند.

در جایی دیگر نیز جنبه دیگری از موضوع را یادآور می‌شود: «وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ». (المائدة، ۸۳) یعنی: و چون آنچه را به سوی این پیامبر نازل شده بشنوند، می‌بینی بر اثر آن حقیقتی که شناخته‌اند، اشک از چشم ایشان سرازیر می‌شود.

این ویژگی، در عصر حاضر در تحقیقات میدانی در شنیدن قرآن و تأثیرگذاری آن بر دل‌ها و اثرات روحی و روانی آن حتی در کاهش دردها نشان داده شده، و در این زمینه رساله‌های دانشگاهی تألیف شده است.^۱

۱- به عنوان نمونه نک بررسی میزان تأثیر آوای قرآن کریم بر کاهش درد بیماران، نیکبخت نصرآبادی، دانشگاه تربیت مدرس (چکیده پایان نامه‌های علوم قرآن، ص ۳۰) مجله بینات، شماره ۱۱، ص ۳۴.

در زمینه تأثیرگذاری‌های معنوی قرآن سخن‌های بسیار می‌توان بیان کرد، کافی است که به تأثیر قرآن در میان جزیره العرب در عصر نزول اشاره شود که چگونه تحول ژرفی به وجود آورد و در اصلاح اندیشه و رفتار آنان مؤثر افتاد تا جایی که مردم جاهل، عقب مانده، بی‌سواد، متعصب و جنگ‌طلب و کینه‌ورز را به انسان‌هایی نرم و آرام تبدیل کرد، قرآن چنان اشخاص را به سوی معنویت، اخلاق، گذشت و فداکاری سوق داد که با خواندن قرآن حاضر به انجام هر کاری بودند و از جان و مال خود می‌گذشتند.^۱

۳- هدفمندی زیبایی‌شناسی

یکی از مبانی مهم زیبایی‌شناسی قرآن، تأکید بر هدفمندی است. درباره هر هنری می‌توان گفت، هنر برای هنر است. زیبایی برای زیبایی است. زیبایی برای ایجاد لذت و سرگرمی و پرکردن اوقات فراغت است. می‌توان درباره یک رمان، قصه و ذکر حکایت، هنرمندی و زیبایی‌شناسی آن را به تنهایی مورد بررسی قرار داد و از این زاویه داوری کرد، اما درباره قرآن، چون اساس دعوت قرآن، هدایت و توجه دادن مخاطب به پیام‌های الهی و معنوی است، نمی‌توان زیبایی و هنرمندی را در قالب‌های محدود مادی و هنری آن تعریف کرد، چون قرآن، تنها کتاب ادبی، فن و بلاغت نیست، تا با آن کتاب‌ها برابری کند.

اگر در قرآن عبارات‌های زیبا و دلنشینی بیان شده و تمامی اصول و تکنیک‌های سخن به کار گرفته شده، اما باز می‌تواند قابل رقابت باشد، آن‌گاه می‌توان درباره جنبه زیبایی قرآن سخن گفت که از اصل هدفمندی و زیبایی برای تأثیرگذاری غافل نباشیم و مثلثیت قرآن را با اصلی به عنوان هدفمندی در ترکیب کلمات و چینش آیات قرآن افزون کنیم.

به عنوان نمونه درباره داستان‌های قرآن آن‌گاه که از بُعد هنری آن سخن گفته می‌شود و محتوای این داستان‌ها در قالب عبارات زیبا برجسته می‌شود، به این معنا نیست که زیبایی آن در داستان‌سرایی و جلوه‌های ادبی و هنری آن موضوع زیبایی‌شناسی است. داستان‌های قرآن را باید با تأکید بر روش آموزشی و بیان اندرزها و ذکر عقاید و اخلاق ضمیمه کرد و

۱- در این باره نک: ایازی، قرآن اثری جاویدان، ص ۴۶. همچنین درباره ذکر نموده به کتاب القتلی فی القرآن، ثعلبی که نمونه‌هایی از تأثیر را ذکر کرده مراجعه شود.

مثلیت قرآن با این جنبه از کلام تلفیق گردد، زیرا داستان‌های قرآنی متناسب با شأن این کتاب آسمانی بیان شده و رویدادهای واقعی ترسیم شده و اینکه کسانی خواسته اند، واقعی بودن و مستند بودن را نادیده بگیرند، یا هدف‌مندی را غیر برجسته کنند، بیشتر با کتاب‌های غیر الهی از جمله داستان‌های تخیلی و رمانتیک سازگار است، از این رو تحدی قرآن درباره ذکر داستان‌ها، تنها در نقل اخبار گذشتگان، واقعی بودن، زیبایی بیان و حتی جذب و انفعال درونی از بعد مادی آن نیست، بلکه هدف‌مندی در جای جای این داستان‌ها و حضور جدی معنا و مفهوم معنوی است. حتی تکرارهای داستانی و چند گانه بیان شدن آنها، موجز و تفصیلی ذکر شدن آنها، در قالب هدف‌مندی توجیه‌پذیر است.

۴ - ساختار هندسی

زیبایی‌شناسی قرآن کریم مبتنی بر اصل دیگری است که برخاسته از ساختار ویژه زبان قرآن است. این ساختار، بیانگر نظم و پیوند میان موضوعات در شکل هماهنگ شده‌ای از مفاهیم است. بر این اساس مفاهیم قرآن کریم در یک نظام معنی‌شناختی قرار دارد که به کارگیری واژه در یک نظام چند جانبه معنی‌دار خواهد بود.

از این رو برای کشف معنا، افزون بر روشن ساختن جایگاه واژه در فرهنگ لغت و قرآن، باید واژه را در حوزه‌ای از واژه‌های دیگر و در ترکیب میان کلمات جستجو کرد و ساختار هندسی آن را به دست آورد، در این صورت شناخت‌شناسی زیبایی قرآن در سایه ساختار هندسی با ارائه موضوع منسجم و سیستمی در کنار موضوعات و مفاهیم، معنا و مفهوم پیدا می‌کند. با این روش می‌توان میدان‌هایی از مفاهیم را نشان داد که ارتباط هر یک با موضوعات دیگر را روشن می‌کند و ژرفای کلام را نمایان می‌سازد؛ چون یکی از جنبه‌های مهم «مثلیت قرآن» را باید در عمق معانی آن در نظر گرفت و وقتی این عمق روشن می‌شود که کلمات در نظام ارگانیک تعریف شود. نظریه پیوستگی، در توصیف یاد شده، از سنخ مناسباتی نیست که قدما مانند بقاعی (م ۸۸۵ ه) در کتاب «نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور»، و برخی دیگر مانند سیوطی (م ۹۱۰ م) در «تناسق الدرر فی تناسب الآیات والسور» مطرح کرده‌اند، زیرا در این نوع پیوستگی، نه سخن از سوره است و نه

سخن از آیه، بلکه سخن از معنی بخشی خاص مفاهیم و کلمات و تعیین جایگاه آن در قرآن است. در این روش، هدف کشف معانی و درک پیام وحی است، لذا همواره معطوف به ساختار کلمات در ارتباط با دیگر واژه‌ها است. این مطالعه بر این اصل استوار است که مفاهیم به کار رفته در قرآن نوعی پیوند در جهان‌بینی دارد و از پشتوانه‌ای عقیدتی و فرهنگی برخوردار است و بدون پژوهش گسترده و معنی‌شناسانه در کل قرآن چنین درکی حاصل نمی‌گردد.

توشیه‌کوایزوتسو (م ۱۹۹۳/م ۱۳۷۱ش) دو کتاب در زمینه قرآن دارد که در میان قرآن‌پژوهان بیش از آثار دیگر او مورد توجه قرار گرفته، یکی «خدا و انسان در قرآن» و دیگری «مفاهیم اخلاقی در قرآن». وی در این دو کتاب به دنبال کشف ساختار هندسی خدا و انسان و مفاهیم اخلاقی با اصل پیوستگی میان مفاهیم کلیدی و پیدا کردن میدان‌های معنی‌شناختی آن از واژه‌های اصلی قرآن است. او نگرشی جامع و سازواره از کل مفاهیم قرآن را در این روش دنبال می‌کند و به حق دریافته که طرح معارف قرآن در یک حرکت معنی‌شناختی سیستماتیک قابل شناسایی است، زیرا خود تصریح می‌کند که کاوش در واژگان، حاصل تلاش در شبکه‌ای پیچیده و وسیع از ارتباطات چند جانبه میان کلمات است. (ایزوتسو، ۳۴) بنابراین، زیبایی‌شناسی قرآن مجید، مبتنی بر شناخت کشف لایه‌های کلام و دریافت پیام است و این در صورتی عملی خواهد بود که زبان قرآن و نظام معنایی پیوسته آن، شناسایی شود و عمق معانی و جنبه‌های ناشناخته آن که همواره در تفسیر درباره کشف و پرده‌برداری آن سخن می‌رود، شناسایی شود.

۵ - هماهنگی‌های لفظی و معنایی قرآن

به نظر می‌رسد، در بحث زیبایی‌شناسی قرآن، بیشترین تأکید بر فصاحت و بلاغت این کتاب است، در حالی که جنبه‌های دیگری هم وجود دارد که با زیبایی قرآن رابطه وثیقی دارد. به عنوان نمونه از هماهنگی آوایی قرآن می‌توان یاد کرد. هماهنگ بودن از نظر به کارگیری حروف، به کارگیری واژه‌ها، نظم منطقی حاکم بر آیات و سوره‌ها. مثلاً در مورد به کارگیری حروف، برخی از سوره‌های قرآن با حروف و آهنگ واحدی چون الف، ی، ه، ر،

د، س، ختم می‌شود، مانند پایان آیات سوره مریم که با الف تمام می‌شود؛ زکریا، حفیا، شقیاء، ولیا، رضیا، سمیا، و برخی با دو حرف یا سه حرف، مانند ون، یا ین، چنانکه قسمتی از سوره انبیاء بدین گونه ختم شده است: حافظین، راحمین، عابدین، صابریں، صالحین، ظالمین، مؤمنین، وارثین، و برخی با حروف و آهنگی متنوع‌تر که البته بیش از همه «ن» در انتهای آیات قرآن کریم به چشم می‌خورد و به پایان آیات، آهنگی مخصوص و دلنشین و شنیدنی بخشیده و موجب خوش خوانی این کتاب و جاذبه آن گردیده است.^۱

اینکه قرآن از نظر موسیقی‌پذیری بی‌همتا و در قالب، وزن و قاعده‌ای است که به راحتی می‌توان آن را بی‌صدا و با صدا به شکل مطلوبی خواند، مورد تأیید همه آشنایان به قرآن است. این روش هر چند در کتاب‌های دینی و ادعیه رعایت می‌گردد و می‌توان شیوه عام کتاب‌های مقدس دینی دانست، اما از آنجا که در بحث اعجاز قرآن بیشتر بر محور فصاحت و بلاغت سخن گفته می‌شود و هماهنگی‌های لفظی و تأثیر آن در جاذبه کمتر برجسته می‌شود، باید اصل در زیبایی‌شناسی قرآن را موسیقی قرآن دانست که به آن جاذبه فوق‌العاده بخشیده است.

شاید به دلیل همین خصوصیت است که قرائت قرآن رواج و گسترش یافته و در جوامع اسلامی برنامه‌های جلسات قرائت و حفظ و مسابقات یک عادت حسنه شده است، تا آنجا که مسأله خواندن قرآن در زندگی فرد و جامعه اسلامی نوعی حظ و التذاذ درونی پدید آورده و احساس و کششی استثنایی ایجاد کرده است، به گونه‌ای که افراد هر چند معانی آن را ندانند، از خواندن آن لذت می‌برند و خشوع و توجه به خدا پیدا می‌کنند.

البته قرآن پژوهان از دیرباز به این ویژگی قرآن توجه کرده و یکی از وجوه اعجاز قرآن را همین مسأله هماهنگی‌های لفظی و آهنگین بودن قالب و وزن کلمات و مطابقت داشتن با طبع و تأثیر در نفوس دانسته‌اند و نیز مبانی و مقاماتی برای موسیقی قرائت قرآن قائل شده‌اند. (تهرانی، ۵۵، ابوزهره، ۹۲)

۱- در این باره نک: احمد عبدالمجید محمد خلیفه، نهایت‌الآیات القرآنیة بین اعجاز المعنی و روعة الموسیقا، قاهرة، مکتبة الآداب، ۱۴۲۶ هـ.

نمونه دیگر، نظم معنایی است، چینی کلمات که هر هوشمند نکته‌یابی می‌تواند از نوع چیدن و ترکیب و پیوند واژه‌ها در کنار یکدیگر از جهت زیبایی، صورت، مفهوم، ظرفیت و همخوانی با واژه‌های دیگر را دریابد، نظم به گونه‌ای است که هیچ واژه‌ای را نمی‌شود جایگزین دیگری کرد. این نظم و هماهنگی را می‌توان از جهت زیبایی و غیر زیبایی ظاهر واژه و آهنگ و برگزیدن واژه‌های مترادفی که نقیض آن‌ها معنایی دیگر دارد و یا ظرفیت و فراگیری آن‌ها متفاوت است، مشاهده کرد. (نک: ایازی، ۲۲-۲۴)

۶- گفتمان عربیت قرآن

یکی دیگر از مبانی زیبایی‌شناسی قرآن، گفتمان عربیت قرآن است. این نکته در میان علمای اسلام اصلی مسلم است که قرآن کلام الهی با وصف عربیت است و این گونه نیست که خداوند تنها معانی و محتوای کلام را بر قلب پیامبر وحی کرده و الفاظ قرآن را پیامبر انتخاب کرده باشد، وگرنه فرقی میان احادیث قدسی و احادیث نبوی با قرآن نبود، در حالی که به خوبی روشن است مرزبندی مشخصی وجود دارد. از سوی دیگر این پرسش مطرح است که آیا عربیت قرآن از ویژگی‌ها و مقومات قرآن است و عربیت در جوهر وحی الهی نهفته و تفکیک میان آنها ممکن نیست، در نتیجه تحدی قرآن و مانند آوردن قرآن با فرض عربیت حاصل می‌گردد و یکی از شاخصه‌های مثلث قرآن عربیت این کتاب است و اگر کسی به عنوان مبارزه طلبی می‌خواهد مانند قرآن از نظر لفظ و معنا و ویژگی‌ها بیاورد باید به عربی بیاورد، یا اینکه عربیت قرآن از وحی قابل تفکیک است، هر چند کلام الهی با وصف عربیت آمده، اما عربیت، گوهر این کتاب نیست و جنبه عرضی داشت، همان گونه که وحی الهی به موسی و تکلم خدا با وی به عبری، جنبه عرضی دارد، و تکلم خدا با عیسی به زبان آرامی، نیز چنین بود، مقوله وحی در شأن حق تعالی - که اشاره سریع است - وصف هیچ زبانی ندارد و اگر تحدی باید به زبان عربی باشد، تنها مبارزه طلبی برای اعراب و اندکی از افرادی که به زبان عربی می‌دانند معنا دارد، و دعوت از دیگران بیهوده و غیر عملی است. در این زمینه دو نظریه وجود دارد و اتخاذ هر کدام از این مبانی دارای آثار متفاوت است. در تنقیح این مبنا، قرآن پژوهان به چند گونه استدلال متوسل شده‌اند، یکی استفاده از

آیاتی است که قرآن کریم را با وصف عربیت بیان می‌کند و وصف عربیت را بالاتر از مرحله انتخاب پیامبر (ص) می‌داند مانند: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ»، (الحاقه، ۴۰) «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ»، (الشعراء، ۱۹۵) «إِنَّهُ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ»، (یس، ۶۹) «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»، (الزخرف، ۲) بلکه مثال زدن را به خودش نسبت داده، با اینکه لفظ مثل آمده و مثل قول است نه معنا: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ» (الاسراء، ۸۹) و «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ» (روم، ۵۸)، حتی تعبیرهایی که به لفظ مبین آمده و آشکارا از ناحیه لفظ حاصل می‌گردد و به خدا نسبت داده شده است: «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (الشعراء، ۱۹۵) و نزول جبرئیل (الشعراء، ۱۹۳) بر قلب پیامبر این است که جبرئیل به قوه ادراکی پیامبر متصل می‌شود تا بتواند وحی الهی را با قوت و قدرت القا کند و وحی الهی را با الفاظ آن در افکند و نزول حقیقی هم همین است و این تعبیر اختصاص به وحی قرآن دارد، نه هر وحی. (ابن عاشور، ۱۹ / ۱۸۹-۱۹۱) نکته دیگری که برخی قرآن‌پژوهان در این بخش تأکید می‌کنند این است که نزول قرآن بر پیامبر (ص) از الفاظ بوده که شنیده می‌شده و گرنه تعبیر به قرائت نمی‌شده است. «فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ». (القیمة، ۱۸) لذا قرآن هم لفظ است و هم معنا و اگر تنها معنا بود، نیاز به بررسی نبود. (صادقی، ۱۹ / ۱۰۴)

و همچنین با استفاده از ویژگی زبان عربی در قوت و قابلیت، این زبان برای بیان حقایق یا معارف استعدادی دارد، که زبانهای دیگر ندارد و این استدلال با مقایسه قدرت صرفی کلمات زبان عربی گستردگی کلمات برای ذکر اسامی و حالات انسان، حیوانات (به عنوان نمونه درباره اسم شتر و شیر) و دگرگونی حالات معنا یا اضافه و داخل شدن حروف جاره بر آن و مقایسه میان این زبان با زبانهای دیگر جهان مانند انگلیسی، فرانسه، چینی، هندی و فارسی به صورت میدانی قابل مشاهده است.

در برابر این نظریه مخالفان به نقد ادله مخالفان می‌پردازند و در نهایت به تحلیل فلسفی وحی می‌پردازند و حقیقت وحی الهی را ورای الفاظ می‌دانند و در حالت نزول این وحی به وصف عربیت می‌دانند و به کلمات کسانی مانند صدرالمتهلین (۷/۱۱۰-۱۱۳ سوره واقعه)

استناد کرده‌اند که کتاب را نایب الکلام می‌داند و حقیقت کلام الهی را در مرتبه‌ای بالاتر می‌داند که در تنزل به این صورت در می‌آید و عالم کلام و قول خدا امری عقلی و علمی و مجرد می‌داند و کلام الهی در مقام اعلی هرگز وصف زبانی خاص ندارد.

از سوی دیگر انتساب کارها به خداوند منافاتی با عرضیت زبان عربی نسبت به وحی ندارد. چون خداوند وقتی آن حقیقت را ارائه می‌دهد، خواه ناخواه در ظرف زبانی خاصی ارائه می‌دهد و زبان عارض بر حقیقت می‌شود، مانند رنگ‌ها در اشیا، ضمناً علم و کلام حضرت حق از سنخ علوم مادی و محدود به قالب‌های تنگ زمانی و مکانی و کلمه‌ای و وصف تاریخی و جغرافیایی و زبانی خاص نیست، با اینکه وحی قرآنی فعل گفتاری خداوند است. درباره کارهای همه انسانها با اینکه مادی هستند و هم به خدا نسبت داده می‌شود و دربار سنگ زدن پیامبر (ص) هم خدا می‌گوید: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (الانفال، ۱۷) با اینکه سنگ زدن خدا از سیری از اسباب و مسببات پیروی می‌کند، همان طور که فرستادن باران چنین است. «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» (الرعد، ۱۷) در حالی که می‌دانیم خداوند فرستادن باران را مستقیماً انجام نداده است.

کتابشناسی

- ۱- ابن عاشور، محمد طاهر، التحرير و التنوير، تونس، دارالتونسية، [بی تا].
- ۲- ابن عطية، محمد بن عبدالحق، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، بيروت، دارالکتب العلمیة، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، ط ۱، ۱۴۱۳ هـ.
- ۳- ابوزهره، محمد، المعجزة الكبرى، قاهره، دارالفکر العربی، [بی تا].
- ۴- ایازی، سید محمد علی، چهره پیوسته قرآن، قم، هستی نما، ۱۳۸۱ ش.
- ۵- همو، قرآن اثری جاویدان، کتاب مبین، ۱۳۸۳ ش.
- ۶- ایزوتسو، توشیهکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۶۲ ش.
- ۷- تهرانی، میرزا مهدی، مبانی موسیقی قرائت قرآن، تهران، نشر زلال، ۱۳۷۴ ش.
- ۸- حدیثی، طاهر، چکیده پایان نامه‌های علوم قرآنی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

- ۹- رمانی، جرجانی، بستی، ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، تحقیق محمد زغلول سلام، قاهره، دارالمعارف بمصر، ط ۲، ۱۳۸۷ هـ
- ۱۰- زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، تحقیق یوسف مرعشلی، ۱۹۹۷ م.
- ۱۱- صادقی محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
- ۱۲- علم الهدی، سید مرتضی، الموضح عن جهة اعجاز القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، تحقیق رضا انصاری، ۱۳۸۳ ش.
- ۱۳- قاضی عیاض بن موسی، الشفا بتعریف حقوق المصطفی، قاهره، مکتبه دارالتراث، ۱۴۲۵ هـ

Archive of SID